

فلسفه قیام امام حسین علیه السلام در زیارت اربعین

غلامرضا رضایی*

چکیده

صاحب‌نظران، درباره فلسفه قیام سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام، به خصوص در دوران معاصر، بسیار سخن گفته و اهداف متعدد برای آن برشمرده‌اند. لیکن بعضی از این اهداف، استنباط شخصی خود صاحب‌نظران، بعضی برداشت آنان از فرمایش ائمه معصومین علیهم السلام و بعضی هم صریح فرمایش آن بزرگواران است. زیارت اربعین از جمله مواردی است که در بخشی از آن، در عبارتی کوتاه اما پرمحتوا، به صراحت به اصلی و اساسی‌ترین فلسفه و هدف قیام امام حسین علیه السلام تصریح شده است. امام صادق علیه السلام در این زیارتنامه خاص، هدف اصلی قیام مقدس سیدالشهدا علیه السلام را نجات بشریت از بند جهالت و رهایی آنان از سرگشتگی گمراهی بیان فرموده است: این نوشتار با بررسی و تحلیل این قطعه از زیارت اربعین، به این نتیجه می‌رسد که: هدف از قیام و شهادت آن حضرت، به ثمر رساندن اهداف مقدسی است که در قرآن کریم به عنوان نقشه راه پیامبران بزرگ الهی علیهم السلام ترسیم شده است؛ نتیجه مطلوب قیام آن حضرت علیه السلام، ورود عموم انسان‌ها به حوزه تعقل و در نهایت، عاقل شدن همه آنان است؛ بذل جان بهترین انسان‌های روزگار، یعنی امام حسین علیه السلام تنها راه درمان بیماری نادانی و گمراهی مردم آن عصر بوده است و این بذل خون، در تحقق بخشیدن هدف مقدس یاد شده، بسیار مؤثر افتاده است و البته مهم‌ترین علت این موفقیت، عشق و محبت خالصانه به وجود مقدس آن حضرت است.

واژگان کلیدی: فلسفه، اهداف، قیام، امام حسین علیه السلام، زیارت، اربعین.

*. معاون پژوهش و عضو گروه کلام و معارف پژوهشکده حج و زیارت.

مقدمه

در روایات شیعه برای روز اربعین حسینی دستورهایی رسیده است؛ از جمله خواندن زیارت مخصوص آن روز در پیش از ظهر که پس از آن دو رکعت نماز نیز خوانده می‌شود و دعا در آن وقت مستجاب است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۲۳۲).

شیخ طوسی رحمته الله علیه در کتاب‌های تهذیب و مصباح و پس از وی، ابن مشهدی در کتاب مزار کبیر و سید بن طاووس در کتاب اقبال از صفوان بن مهران جمال نقل کرده‌اند که وی گفته است: مولایم امام صادق علیه السلام درباره زیارت اربعین به من فرمودند: «هنگامی که روز بلند شده باشد، زیارت می‌کنی و می‌گویی: «السَّلَامُ عَلَيَّ وَبِئْسَ اللَّهُ وَحَبِيبِهِ...» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۱۳؛ طوسی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۷۸۸؛ ابن مشهدی، ۱۴۱۹، ص ۵۱۴).

در بخشی از این زیارتنامه، امام صادق علیه السلام، در عبارتی کوتاه، فلسفه قیام امام حسین علیه السلام را چنین بیان فرموده است: «... وَبَدَلٌ مُّهِجَةٌ فِيكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَحَيْرَةِ الضَّلَالَةِ»؛ [این حسین تو]، جان خود را در راه تو بخشید تا بندگان را از جهالت و از سرگردانی و حیرتی که در گمراهی است، نجات دهد (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۱۳؛ طوسی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۷۸۸؛ ابن مشهدی، ۱۴۱۹، ص ۵۱۴).

معنای واژه‌ها

واژه‌هایی چون «بذل»، «مهجه»، «استنقاذ»، «عباد»، «جهالت»، «حیرت» و «ضاللت»، که در این بخش زیارت اربعین آمده است، بار معنایی خاصی دارند. از این رو لازم است قبل از ورود به مباحث دیگر، معانی این واژه‌ها روشن گردد.

واژه «بذل»، نقیض منع، به معنای بخشیدن چیزی از روی طیب نفس (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۱۸۷)، و عطا کردن کریمانه است (ابن درید، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۳۰۵)، و همچنین به معنای بخشیدن آنچه در اختیار دارد (ایثار و فداکاری) نیز آمده است (صاحب، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۸۲).

واژه «مُهَجَه»، در کتب لغت به معنای خون (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۴۲)، خون قلب (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۳۹۷) و جان خالص است (ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۴۹۶). در فروق اللغة آمده است: «مُهَجَه خونی از انسان است که چون خارج شود، روح نیز خارج می شود و آن، خون قلب است» (عسیری، ۱۴۰۰، ص ۹۶). ابن منظور از ازهری آورده است: «بذل مهجه به معنای بذل جان و خالص آنچه در توان دارد است» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۷۰).

واژه «استنقاذ»، مصدر فعل مضارع «یستنقذ»، به معنای رهانیدن و آزاد کردن است (زمخشری، ۱۳۸۶، ص ۲۷۱؛ بستانی، ۱۳۷۵، ش، ص ۶۸). این واژه ثلاثی مزید از باب استفعال، و ریشه آن، «نقد»، به معنای رهایی یافتن است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۵۱۶).

واژه «عباد»، جمع «عبد» است و عبد به معنای مطلق انسان است؛ اعم از آنکه آزاد باشد یا برده دیگری (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۸).^۱ عبد به این معنا از عبودت و عبودیت گرفته شده که در اصل به معنای خضوع، تذلل و فروتنی است (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۵۰۳).

واژه «جهالت» از «جهل» گرفته شده و جهل در لغت عرب، بر خلاف آنچه گمان می شود، تنها نقیض علم (ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۳۰۵؛ ازهری، ج ۲، ص ۲۳۷، ج ۶، ص ۳۸)، نیست؛ بلکه نقیض عقل (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۵۹؛ ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۲، ص ۹۳۹؛ ازهری، ج ۶، ص ۳۸) و حلم (ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۴۹۴) نیز هست. بنابراین، این واژه، افزون بر اینکه به معنای نادانی است، در معنای حماقت، سفاقت و بی قراری نیز به کار رفته است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۱۸۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۸۹).^۲

۱. گفتنی است اگر چه واژه «عبد»، در کتب لغت به معنای برده و بنده هم آمده است، لکن عبد به این معنا، جمع آن عبید است؛ درحالی که عبد به معنایی که در متن آمده، جمع آن عابدون و عباد است و مضاف الیه آن نیز فقط کلمه مقدس «الله» است (ر. ک: جمهرة اللغة، ج ۱، ص ۲۹۹؛ المحیط فی اللغة، ج ۱، ص ۴۳۰؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۲۰۵).

۲. در کتاب فروق اللغة، درباره تفاوت حماقت و جهالت آمده است: أن الحمق هو الجهل بالأمر الجارية فی العادة، و لهذا قالت العرب أحق من دفة، و هی امرأة ولدت فظنت أنها أحدثت فحمتها العرب بجهلها بما جرت به العادة من الولادة... و الجهل یكون بذلك و بغيره و لا یسمى الجهل بالله حمقا (فروق اللغة، ص ۹۴).

واژه «حیرت» مصدر حار یحار، به معنای تحیر، گیجی، سرگردانی و آشفتگی در امور است (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۶۴۰؛ حمیری، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۶۵۰). راغب گفته است: «تحیر، یعنی انسان در انجام دادن عملی و امانده و مردد شود» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۶۳).^۱ ازهری و ابن منظور نیز گفته‌اند: «تحیر به این معناست که آدمی راه خود را گم کند و در یافتن آن درمانده شود و به این معناست که در کار خود سرگردان شود و نتواند صواب را از ناصواب تشخیص دهد» (ازهری، ج ۵، ص ۱۴۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۲۲۲؛ مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۳۲۰).^۲

«ضاللت» (ضالالة)، مصدر فعل ضَلَّ یضِلُّ (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۱۹)، ضد رشد و هدایت، و به معنای گمراهی است (ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۱۴۷؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۵۵۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۳۹۰). به معنای ضایع شدن و هدر رفتن یک چیز نیز آمده است (صاحب، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۴۳۲؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۳۵۶).^۳

چنان‌که در عرب به کسی که از صراط مستقیم و شیوه میانه‌روی عدول کند «ضَلَّ»، گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۰۹؛ صاحب، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۴۳۲؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۳۵۶).^۴ و بر کسی که امری را درست انجام ندهد، «ضَلَّ» اطلاق می‌شود (ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۱۴۷).^۵ و برای کسی که گم شود نیز همین تعبیر به کار می‌رود (همان).^۶ چنان‌که اگر چیزی از نظرها مخفی و پنهان گردد نیز، «ضَلَّ» در مورد او اطلاق می‌شود (همان).^۷ از این رو به مرده‌ای که در زمین دفن شود، «أُضِلَّ المِيتُ»، و به شیری که در آب مستهلک شود، «ضَلَّ اللَّبَنُ فی الماء»، گفته می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۳۵۶).

۱. «تَحْيِرٌ: إِذَا تَبَدَّلَ فِي الْأَمْرِ وَ تَرَدَّدَ فِيهِ».

۲. «تَحْيِرُ الرَّجُلِ: إِذَا ضَلَّ فَلَمْ يَهْتَدِ لِسَبِيلِهِ وَ تَحْيِرٌ فِي أَمْرِهِ».

۳. «ضَلَّ الشَّيْءُ يَضِلُّ ضَلَالًا: إِذَا ضَاعَ؛ «هُوَ ضَيَاعُ الشَّيْءِ وَ ذَهَابُهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ».

۴. «الْعُدُولُ عَنِ الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ؛ «إِذَا جَارَ الرَّجُلُ عَنِ الْقَصْدِ قَبِلَ: ضَلَّ؛ «كُلُّ جَائِرٍ عَنِ الْقَصْدِ ضَالٌّ».

۵. «ضَلَّ فِي الْأَمْرِ ضَلَالًا إِذَا لَمْ يَهْتَدِ لَهُ».

۶. «ضَلَّ فِي الْأَرْضِ ضَلَالًا، إِذَا لَمْ يَهْتَدِ لِسَبِيلِهِ».

۷. «ضَلَّ الشَّيْءُ إِذَا خَفِيَ وَ غَاب».

زیبیدی گفته است: «بر هر دور شدنی از حق، سهوی باشد یا عمدی، کم باشد یا زیاد، ضلالت اطلاق می‌شود؛ زیرا حرکت در صراط مستقیم خدای متعال، بسیار دشوار است» (مرتضی زیبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۴۲۰).^۱ مقصود از ضلالت در این زیارت شریف، معنای اول (گمراهی) است؛ هر چند معنای اخیر نیز می‌تواند مورد نظر باشد که در ادامه، بیشتر بررسی می‌شود.

تحلیل و بررسی

اکنون پس از بیان معانی واژه‌ها، به بررسی و تحلیل این قسمت از زیارت اربعین که فلسفه قیام امام حسین علیه السلام را بیان کرده است، می‌پردازیم.

۱. بذل خالصانه

امام حسین علیه السلام در کربلا، خورش را، نه به خدا صدقه داد، نه آن را انفاق کرد، نه با آن معامله کرد؛ بلکه این خون پاک و مقدس را به رایگان در راه خدا^۲ تقدیم کرد: «بَدَلٌ مُّهِجَتُهُ فَيْكٌ» و عرض کرد: «من در مقابل این خون، هیچ نظری جز رضایت تو ندارم». (انصاریان، ۱۳۸۸ش، ص ۲۷).

این گونه بذل و بخشش، که تنها انگیزه آن، جلب رضایت الهی است، سیره مستمر امام حسین علیه السلام و سایر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بوده است؛ چنان‌که خداوند متعال در سوره انسان از شکل دیگری از این نوع ایثارگری - که در دوران کودکی آن حضرت، همراه با سایر اهل بیت علیهم السلام صورت گرفته - تجلیل و قدردانی باشکوهی کرده است:

﴿وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا * إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا * فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا * وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا﴾ (انسان: ۸-۹).

۱. «و يُقَالُ: الضَّلَالُ لِكُلِّ عُدُولٍ عَنِ الْحَقِّ...».

۲. رایگان بودن از کلمه «بذل» و در راه خدا بودن از کلمه «فیک» استفاده می‌شود.

و بر دوستی خدا به فقیر و اسیر و طفل یتیم طعام می‌دهند و [گویند: ما فقط برای رضای خدا به شما طعام می‌دهیم و از شما هیچ پاداش و سپاسی هم نمی‌طلبیم. ما از قهر پروردگار خود در روزی که از رنج و سختی آن رخسار خلق درهم و غمگین است، می‌ترسیم. خدا هم از شر و فتنه آن روز آنان را محفوظ داشت و به آنها روی خندان و دل شادمان عطا کرد و خداوند پاداش آن صبر کامل [بر ایثار] شان را باغ بهشت و لباس حریر بهشتی لطف فرمود.

۲. یکسانی اهداف قیام امام حسین علیه السلام و پیامبران علیهم السلام

عبارت «لیستتقد عبادک من الجهالة و حيرة الضلالة»، با وجود حجم کم، محتوایی بسیار عالی و جامع دارد؛ زیرا هدف قیام و شهادت آن حضرت را بیان کرده که در واقع، همان اهداف مقدسی است که در قرآن کریم به عنوان نقشه راه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سایر پیامبران بزرگ الهی علیهم السلام ترسیم شده است.

بر اساس آیات قرآن، هدف رسالت انبیای الهی، دو چیز است: عالم کردن مردم و عاقل کردن آنان با تهذیب نفس. کسانی که علم ندارند، دستور خدا را نمی‌دانند و توان تربیت خود یا دیگران را ندارند. برخی نیز عالم‌اند، ولی چون عقل ندارند، به دانش خود عمل نمی‌کنند. از این رو، انبیاء علیهم السلام برای تعلیم و نیز تزکیه مردم مبعوث شده‌اند که خوبی‌ها را به مردم بشناسانند و راه خوب را به آنان بنمایانند تا مردم خوب بفهمند و به خوبی‌ها عمل کنند. چنین جامعه‌ای مهد پرورش اولیای الهی است (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ص ۲۳۳-۲۳۲). در قرآن کریم از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام نقل شده که به خداوند عرض کرد پیامبری مبعوث فرماید که مردم را عالم و مهذب کند:

﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ
وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (بقره: ۱۲۹)

پروردگارا، و در میانه آنان رسولی از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر آنان تلاوت کند و کتاب و حکمتشان بیاموزد و تزکیه‌شان کند که تو، آری تنها تو، توانای حکیمی.

خداوند نیز دعای آن حضرت را اجابت کرد و در سوره «جمعه» فرمود:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (جمعه: ۲)

اوست خدایی که میان قومی که خواندن و نوشتن هم نمی‌دانستند فرستاده‌ای از همان مردم برانگیخت تا بر آنان آیات وحی خدا را تلاوت کند و آنها را (از لوث جهل و اخلاق زشت) پاک سازد و (شریعت) کتاب سماوی و حکمت (الهی) بیاموزد؛ و هر آینه پیش از این، همه در ورطه جهالت و گمراهی بودند

بر اساس این آیه، مردم حجاز، پیش از بعثت رسول اکرم ﷺ گرفتار دو معضل علمی و عملی بودند: یکی نادانی و دیگری گمراهی. پیامبر ﷺ با تعلیم کتاب و حکمت، آنها را از جهل رهانید و عالم کرد و با تزکیه نفس، آنان را از بیراهه به راه آورد و عادل کرد (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ص ۲۳۱)؛ چنان‌که امیرمؤمنان علی علیه السلام در تشریح بعثت رسول اکرم ﷺ و نتایج آن فرموده‌اند: «أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ... فَهَدَيْتَنِي بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَاسْتَنْقَذْتَنِي بِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۴۲؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۳۳؛ شریف الرضی، ۱۴۱۴، ص ۴۴).

گفتنی است در کتاب کمال الدین، شبیه فرمایش امام صادق علیه السلام در زیارت اربعین از رسول خدا ﷺ درباره رسالت امام عصر علیه السلام نیز آمده است: «أُنْجِي بِهِ مِنَ الْهَلَكَةِ وَأُهْدِي بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ» (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۵۱).

در صلوات خاصه امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز شبیه همین تعبیر آمده است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى... اللَّهُمَّ وَكَمَا هَدَيْتَ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَاسْتَنْقَذْتَ بِهِ مِنَ الْحَيْرَةِ» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۴۰۴).

بنابراین اعذار و نصح و بذل خون آن حضرت علیه السلام، همگی برای عالم و عادل کردن انسان‌هایی بود که در دریای هلاکت جهل علمی و فساد اخلاقی غوطه‌ور بودند؛ چنان‌که برخی انبیای گذشته نیز صرف نظر از تبلیغ، تعلیم و تحقیق اجتهادی، به نبرد جهادی نیز مبادرت کردند و شربت شهادت نوشیدند تا ددمنشی را به فرشته‌خویی، و جاهلیت را به تمدن الهی بدل کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ص ۲۳۳).

خدای متعال درباره نبرد جهادی انبیای گذشته فرموده است:

﴿وَكَايْنٍ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلْ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾ (آل عمران: ۱۴۶)

چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند. آنان هیچ‌گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می‌رسید، سست و ناتوان نشدند [و تن به تسلیم ندادند]، و خداوند استقامت‌کنندگان را دوست دارد.

۳. بذل جان تنها راه درمان

از فرمایش امام صادق علیه السلام استفاده می‌شود که بیماری نادانی و گمراهی مردم عصر آن حضرت، آن‌قدر عمیق، شدید و ریشه‌دار بود که تنها راه درمان آن، بذل جان بهترین انسان‌های روزگار، یعنی امام حسین علیه السلام و اهل بیت عصمت علیهم السلام و یاران خاص او بود.

توضیح اینکه امام حسین علیه السلام برای رسیدن به اهداف مقدس خود، همچون سایر اهل بیت علیهم السلام، در گام نخست به موعظه، ارشاد، نصیحت، راهنمایی، امر به معروف و نهی از منکر زبانی مردم و سردمداران ستم‌پیشه از طریق سخنرانی، تدریس، نامه‌نگاری، پرسش و پاسخ و ... روی آورد و چون هیچ‌یک از اینها مفید واقع نشد و اوضاعی پیش آمد که برای نیل به هدف، جز بذل جان و اهدای خون جگر، چاره‌ای ندید، به این کار اقدام کرد: «فَأَعْدَرَ فِي الدُّعَاءِ وَ مَنَعَ النَّصْحَ وَ بَدَّلَ مُهْجَتَهُ فَيْكٌ...» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۱۳؛ طوسی، ۱۴۱۱ق،

ج ۲، ص ۷۸۸؛ ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق، ص ۵۱۴)، «در دعوتش جای عذری باقی نگذاشت، و از خیرخواهی دریغ نورزید و خون قلبش را در راه تو بذل کرد...»

در اثبات این امر که امام حسین علیه السلام برای نجات مردم از جهالت، تا حد امکان قبل از قیام به شمشیر، از شیوه ارشاد و موعظه و امثال آن استفاده کرده، موارد فراوان دیگری نیز وجود دارد که به علت تنگی مجال تنها به چند فراز از زیارت ناحیه مقدسه اشاره می‌شود:

أَشْهَدُ أَنَّكَ... أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْعُدْوَانِ،... وَ دَعَوْتَ إِلَى الرَّشَادِ، وَ أَوْضَحْتَ سُبُلَ السَّدَادِ، وَ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ الْجِهَادِ (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق، ص ۵۰۱).
گواهی می‌دهم که تو... امر به معروف کردی، و از منکر و عداوت نهی نمودی،... دعوت به هدایت و استقامت کردی، و راه‌های صواب و حق را روشن و واضح گردانیدی، و در راه خدا به حق جهاد نمودی.

وَ أَنْتَ فِي حَرَمِ جَدِّكَ قَاطِنٌ، وَ لِلظَّالِمِينَ مُبَايِنٌ، جَلِيسُ الْبَيْتِ وَ الْمِحْرَابِ، مُعْتَزِلٌ عَنِ اللَّذَاتِ وَ الشَّهَوَاتِ، تُنْكِرُ الْمُنْكَرَ بِقَلْبِكَ وَ لِسَانِكَ، عَلِي حَسَبِ طَاقَتِكَ وَ إِمْكَانِكَ، ثُمَّ أَقْتَضَاكَ الْعِلْمُ لِإِلْتِكَارِ، وَ لَزِمَكَ أَنْ تُجَاهِدَ الْفُجَارَ (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق، ص ۵۰۳).

با آنکه تو در حرم جدت متوطن بودی، و از ستمکاران فاصله گرفته بودی، و ملازم منزل و محراب عبادت بودی، و از لذت‌ها و شهوات دنیوی کناره گیر بودی، و بر حسب طاقت و توانت، منکر را با قلب و زبانت انکار می‌نمودی، پس از آن، علم و دانش اقتضای انکار آشکار کرد و بر تو لازم کرد با بدکاران رویاروی، جهاد کنی.

فَبِئْرَتَ فِي أَوْلَادِكَ وَ أَهَالِيكَ وَ شِيعَتِكَ وَ مَوَالِيكَ وَ صَدَعْتَ بِالْحَقِّ وَ الْبَيِّنَةِ، وَ دَعَوْتَ إِلَى اللَّهِ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمُوعِظَةِ الْحُسْنَى، وَ أَمَرْتَ بِإِقَامَةِ الْحُدُودِ، وَ الطَّاعَةَ لِلْمَعْبُودِ، وَ نَهَيْتَ عَنِ الْخُبَايِثِ وَ الطُّغْيَانِ، وَ وَاجَهُوكَ بِالظُّلْمِ وَ الْعُدْوَانِ، فَجَاهَدْتَهُمْ بَعْدَ الْإِعْيَازِ [الْإِعْيَادِ] إِلَيْهِمْ، وَ تَأَكِيدُ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق، ص ۵۰۳).

بنابراین در میان فرزندان و خانواده‌ات، و پیروان و دوستانت روانه شدی، و حق و برهان را آشکار نمودی، و با حکمت و پند و اندرز نیکو [مردم را] به سوی خدا فراخواندی، و به برپایی حدود الهی و طاعت معبود امر نمودی، و از پلیدی‌ها و سرکشی نهی فرمودی. ولی آنها به ستم و دشمنی، رویاروی تو قرار گرفتند. پس تو نیز با آنان به جهاد برخاستی، پس از آنکه [حق را] به آنان گوشزد کردی و آنها را به عذاب الهی تهدید نمودی.

ع. ژرفا، گستره و ابعاد اهداف قیام

با توجه به اینکه از سویی واژه جهل، در مقابل عقل و ضد آن است و از سوی دیگر در منطق و فلسفه آمده است که دو امر متضاد، مانند سفیدی و سیاهی، دو امر وجودی هستند که با هم در یک جا جمع نمی‌شوند (رازی، ۱۳۷۸ش، ص ۳۱)^۱، ژرفا، ابعاد و گستره اهداف مقدس قیام امام حسین علیه السلام، بیش از پیش روشن می‌شود.

توضیح اینکه در بررسی معانی واژه‌ها معلوم شد که جهل از نظر معنا در مقابل عقل است.^۲ بنابراین وقتی هدف سالار شهیدان علیه السلام از قیام خونین خود، نجات انسان‌ها از چنگال جهالت است: (لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ)، پس نتیجه مطلوب قیام آن حضرت علیه السلام، وارد شدن عموم انسان‌ها به حوزه تعقل و در نهایت، عاقل شدن همه آنان است.^۳

درباره نقش قوه عاقله در انسان و سایر مسائل پیرامون آن، اگرچه آیات فراوان است، چون مجال بیان همه آنها نیست، تنها به چند آیه که به این بحث ارتباط بیشتری دارد، اکتفا می‌کنیم.

۱. المتضادان: أمران وجودیان لا یجتمعان فی موضوع واحد من جهة واحدة، فی زمان واحد، و بینهما غایة الخلاف.
۲. افزون بر این، در روایات نیز به این تقابل تصریح شده است؛ چنان‌که در ادامه به بعضی از این احادیث اشاره می‌شود.
۳. اگر اشکال شود که لازمه بر طرف شدن جهل از وجود انسان- که هدف قیام امام حسین علیه السلام معرفی شده- این نیست که لزوماً عقل جایگزین آن شود، پاسخ داده می‌شود درست است که ضدان دو امر وجودی‌اند که ارتفاعشان بلامانع است (ر. ک: فرهنگ معارف اسلامی، ج ۲، ص ۱۱۵۴)، لکن از آیات و روایات متواتر که در این نوشتار به بعضی از آنها اشاره شده، به دست می‌آید که تحقق ماهیت انسان، مشروط به وجود یکی از این دو است و وجود انسان، خالی از هر دو نیست.

در بعضی آیات آمده است که هدف از نزول قرآن، تعقل انسان‌هاست: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (یوسف، ۲) و در بعضی دیگر آمده است که هدف از تبیین آیات، ارائه معجزات و خلقت پدیده‌های آفرینش نیز تعقل انسان‌هاست: ﴿كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (بقره، ۲۴۲) ﴿فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُخَيِّ اللَّهُ الْمَوْتِي وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (بقره، ۷۳) ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (حدید، ۱۷) و ...

افزون بر آیات، در متون روایی نیز درباره ماهیت، جایگاه، کارکردها و سایر مسائل مربوط به عقل، روایات بسیاری وجود دارد؛ مثلاً شیخ کلینی رحمته الله در اولین فصل از جلد اول کتاب اصول کافی، تحت عنوان «کتابُ الْعَقْلِ وَالْجَهْلِ»، حدود ۳۶ حدیث در این باره آورده است که بسیاری از آنها نیز صحیح‌السند یا موثق‌اند.

در اولین حدیث این فصل که صحیح‌السند نیز هست، روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده که نشان می‌دهد عقل، شریف‌ترین مخلوقات نزد خدای متعال است:

چون خدا عقل را آفرید، او را به نطق درآورد. سپس به او گفت: «پیش آی». پیش آمد. گفت: «باز گرد»، باز گشت. فرمود: «به عزت و جلالم سوگند مخلوقی محبوب‌تر از تو نیافریدم و تو را تنها به کسانی که دوستشان دارم، به طور کامل دادم. همانا امر و نهی، کیفر و پاداشم متوجه تو است» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۰).

حدیث دوم، که از امیر مؤمنان، علی علیه السلام روایت شده و آن نیز صحیح‌السند است، در این باره است که دین و حیای انسان در گرو عقل اوست:

جبرئیل بر آدم علیه السلام نازل شد و گفت: «ای آدم، من مأمورم تو را میان سه چیز مخیر سازم تا یکی را بگزینی و دو تا را وانهی». آدم گفت: «ای جبرئیل، آن سه چیز کدام‌اند؟» گفت: «عقل و حیا و دین». آدم گفت: «عقل را برگزیدم». جبرئیل به حیا و دین گفت: «شما برگزیدید و او را وانهد». گفتند: «ای جبرئیل، ما دستور داریم که

همراه عقل باشیم هر جا که باشد». گفت: «اختیار با شماست»، و بالا رفت (همان، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۰-۱۱).

در همین فصل در حدیث صحیح‌السند دیگری از امام صادق علیه السلام، عقل به عنوان قدرتی فوق‌العاده معرفی، و لشکریان فراوانی برای آن ذکر شده است؛ چنان‌که برای جهل نیز لشکریان مشابهی ذکر شده است:

سماعة بن مهران گفته است: حضور حضرت امام جعفر صادق - صلوات الله علیه - بودم و جمعی از دوستان آن حضرت هم حضور داشتند که ذکر عقل و جهل به میان آمد. آن حضرت به اصحاب خود فرمود: عقل را با لشکرش، و جهل را با لشکرش بشناسید تا هدایت شوید... سپس [خدای متعال] برای عقل ۷۵ لشکر قرار داد. چون جهل آنچه را خداوند به عقل کرامت کرد و به او بخشید، ملاحظه کرد، دشمنی او را در دل گرفت و عرض کرد: «یا رب این هم خلقی است چون من. او را آفریدی و کرامت بخشیدی و تقویت کردی. من ضد او هستم و در برابر او قوت و نیرویی ندارم. به شماره لشکری که به وی دادی، به من هم بده». خداوند فرمود: «بلی، به تو می‌دهم...». پس به او ۷۵ لشکر داد... (همان، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۰-۲۲).

امام علیه السلام، پس از اینکه در ادامه حدیث، همه ۷۵ لشکر عقل و ۷۵ لشکر جهل را برمی‌شمارد، در انتها می‌فرماید:

پس تمام این صفات [هفتادوپنج‌گانه] که لشکریان عقل‌اند، جز در پیغمبر و جانشین او و مؤمنی که خدا دلش را به ایمان آزموده، جمع نشود. اما دوستان دیگر ما، بعضی از این صفات را دارند، تا اینکه به تدریج همه را دریابند و از لشکریان جهل پاک شوند. آن‌گاه با پیغمبران و اوصیایشان در مقام اعلی همراه شوند و این سعادت جز با شناختن عقل و لشکریانش، و دوری از جهل و لشکریانش به دست نیاید. خدا ما و شما را به

فرمانبری و طلب ثوابش موفق دارد» (همان، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۳).^۱

بنابراین وقتی از سویی در آیات و روایات یاد شده، به ویژه در حدیث شریف اخیر - که تنها گوشه‌ای از مجموع وسیع آیات و روایات مربوط به عقل و جهل است - دقت شود و از سوی دیگر در اطلاق واژه «الجهل» در فراز یاد شده، و الف و لام آن که افاده استغراق و عموم می‌کند، تأمل شود، به دست می‌آید که سیدالشهدا علیه السلام قیام مقدس خود را بر اساس عالی‌ترین و کامل‌ترین هدف - که پاکسازی درون از خصلت شرارت‌آفرین جهل با تمام ابعاد هفتاد و پنج‌گانه آن، و نهادینه کردن گوهر بی‌نظیر عقل با تمام ۷۵ فضیلت وابسته آن است - بنا گذاشتند.

گفتنی است سایر اهداف قیام که از ائمه معصومین علیهم السلام، از جمله از امام حسین علیه السلام، روایت شده نیز به نوعی به همین هدف مقدس برمی‌گردد؛ مانند این فرمایش حضرت علیه السلام که به عنوان وصیتنامه ایشان معروف است:

أَيُّ لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ
جَدِّي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُرِيدُ أَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي
طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۸۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴،
ص ۳۲۹ - ۳۳۰).

همانا من برای ایجاد آشفتگی و خودنمایی و نابسامانی و ستمگری خروج نکرده‌ام؛ بلکه برای طلب اصلاح در امت جدم قیام کرده‌ام و اراده کرده‌ام امر به معروف و نهی از منکر کنم.

۱. بعضی لکشریان عقل و جهل که در این حدیث شریف از آنها نام برده شده عبارت‌اند از: نیکی و آن وزیر عقل است و ضد او بدی، که آن وزیر جهل است؛ ایمان و ضد آن کفر؛ امیدواری و ضد آن نومیدی؛ دادگری و ضد آن ستم؛ خشنودی و ضد آن خشم؛ سپاسگزاری و ضد آن ناسپاسی؛ امیدواری به رحمت خدا و ضد آن یأس؛ توکل به خدا و ضد آن حرص؛ نرم‌دلی و ضد آن سخت‌دلی؛ مهربانی و ضد آن کینه‌توزی، دانش و فهم و ضد آن نادانی؛ شعور و ضد آن حماقت؛ پاکدامنی و ضد آن رسوایی، پارسایی و ضد آن دنیاپرستی و ...

همچنین فرموده است:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ وَلَا تَبَاسًا مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ وَ
لَكِنْ لِتُرِيَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَتُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ وَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَيُعْمَلَ
بِفَرَائِضِكَ وَسُنَّتِكَ وَأَحْكَامِكَ (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۳۹).

خداوندا، تو خود می دانی عملکرد ما نه برای رقابت در قبضه قدرت و به دست آوردن
پست و مقام است و نه انگیزه دست یابی به ثروت و دارایی این دنیا. لیکن پیکارها
برای این است که پرچم آیین تو را برافراشته، و بلاد تو را آباد سازیم و به بندگان
ستم دیده تو امنیت بخشیم و احکام و سنن و فرائض تو را اجرا کنیم.

«اصلاح امت» که در وصیت نامه آمده، در ساحتها و ابعاد مختلفی تحقق می یابد که
عالی ترین و اساسی ترین آنها، اصلاح نفس و روح امت در بعد اعتقادی و اخلاقی است و این
در واقع همان نجات از جهالت و آراسته شدن به تعقل است که منشأ سایر فضائل و کمالات
انسان است. «امر به معروف و نهی از منکر» نیز، مهم ترین ابزار و شیوه برای رفع جهالت و
اصلاح امت است.

همه موارد ذکر شده در حدیث دوم - مانند برافراشتن آیین اسلام، آبادی بلاد مسلمانان، تأمین
امنیت مظلومان و اجرا کردن سنن و احکام اسلام - نیز، چنان که پیداست، مقدمات و ابزارهای
لازم برای همان هدف اصلی، یعنی رفع جهالت و رسیدن به تعقل و صلاح کامل است.

۵. به بار نشستن اهداف قیام

قرائن و شواهد فراوان تاریخی، از جمله نقش آفرینی مستمر پیروان سالار شهیدان (ع)،
در اصلاح جوامع اسلامی، بلکه بشری و حضور صدها میلیونی شیعیان در عزاداری های آن
حضرت در اقصا نقاط جهان و پیاپی روی های ده ها میلیونی اربعین حسینی در سال های اخیر،
به خوبی گویای آن است که بذل خون پاک آن حضرت (ع)، در تحقق بخشیدن به هدف

مقدس یاد شده، بسیار مؤثر افتاده است.^۱

توضیح اینکه از قسمت مورد بحث زیارت اربعین و از بخش پایانی حدیث لشکریان عقل و جهل و از سایر آیات و روایات همسو، استفاده می‌شود که هدف از خلقت انسان‌ها، پیراسته شدن روح آنان از تمامی رذائل و آلودگی‌های اعتقادی و اخلاقی - که زیرمجموعه جهل محسوب می‌شوند - و آراسته شدن به تمامی فضائل پسندیده اعتقادی و اخلاقی - که زیرمجموعه عقل شمرده می‌شوند - است.

بر اساس حدیث جنود عقل و جهل، پیامبران عظیم‌الشان علیهم‌السلام و جانشینان آنان و افرادی انگشت‌شمار از اولیای الهی، همه فضائل یاد شده را به طور یکجا دارند؛ اما سایر مؤمنان، در ابتدا تنها به بعضی از این فضیلت‌ها، آراسته‌اند و باقی فضائل را باید به تدریج، از راه تهذیب نفس و مبارزه با هواهای نفسانی، در خود پرورش دهند.

اگر چه تمامی پیامبران علیهم‌السلام و جانشینان آنان در طول تاریخ در اجرای وظیفه خود، یعنی شناساندن دو نیروی عقل و جهل و لشکریان آن دو به مردم و پاک‌سازی درون جان آنان از جهل و رذائل وابسته آن، به موفقیت‌های خوبی رسیده‌اند، ولی با توجه به قرائن و شواهد یاد شده، به نظر می‌رسد که آثار و برکات قیام سالار شهیدان علیه‌السلام در این زمینه از همه بیشتر است. شیخ جعفر شوشتری رحمته‌الله در این باره با بیانی رسا فرموده است:

۱. هم‌اینک که این مقاله در حال نگارش است، جهان شاهد معجزه‌آفرینی سردار بی‌سر ولایت، شهید محسن حججی و تشییع جنازه باشکوه و کم‌نظیر او در شهرهای مشهد، تهران، اصفهان و نجف‌آباد است. شهیدی که نمونه‌ای از سربازان ولایت است که تنها به عشق سالار شهیدان، حضرت ابا عبدالله حسین علیه‌السلام و در دفاع از حرم اهل بیت علیهم‌السلام در عراق و سوریه به نبرد خونین با تکفیری‌ها مشغول‌اند و بسیاری از آنان نیز در این راه به شهادت رسیده‌اند. نمونه‌های دیگر، پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مقاومت‌ها و رشادت‌ها در دفاع مقدس و موارد فراوان دیگر است که همه در پرتو عشق و محبت به اهل بیت علیهم‌السلام و به ویژه سید و سالار شهیدان، حضرت امام حسین علیه‌السلام اتفاق افتاده است. اینها و سایر جنبش‌ها و فداکاری‌ها که در قرن‌های گذشته به عشق آن حضرت و با الگوی‌گیری از قیام مقدسشان واقع شده، همه دلیل و نشانه‌ای بر موفقیت امام حسین علیه‌السلام در تحقق بخشیدن به اهداف قیام است.

پیامبر ﷺ و ائمه اهل بیت همگی، درهای بهشت‌اند؛ اما در حسین علیه السلام گشوده‌تر است. همگی کشتی نجات‌اند؛ اما کشتی حسین علیه السلام در میان امواج توفان‌های شدید، پُرشتاب‌تر، و پهلو گرفتنش در ساحل‌های نجات، آسان‌تر است. همگی، چراغ هدایت‌اند؛ اما پرتو گرفتن از نور حسین علیه السلام، بیشتر و وسیع‌تر است. همگی، پناهگاه‌های مستحکم‌اند؛ اما راه رسیدن به پناهگاه حسین علیه السلام، هموارتر و آسان‌تر است» (شوشتری، بی تا، ص ۱۰)¹.

۶. نقش محبت در به نمر نشستن اهداف قیام

ناگفته نماند که تأثیرگذاری قیام سالار شهیدان علیه السلام در مهذب شدن نفوس مؤمنان از جهل و صفات ناپسند وابسته به آن و آراسته شدن آنان به عقل و خصلت‌های نیکوی متعلق به آن، مثل ایمان، اخلاص، شجاعت، شهامت، بصیرت، توکل، ایثار، استقامت، آزادگی، وفا، حیا و... - که به وضوح در پیروان راستین آن حضرت دیده می‌شود - نتیجه عشق و محبت شدید آنان به وجود مقدس آن حضرت است؛ محبتی که همواره در دل مؤمنان در حال جوشیدن است. درباره وجود این عشق و محبت جوشان در دل مؤمنان، از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است که فرمود: «إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَسْبُرُ دُأْبَدًا» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۳۱۸)؛ «شهادت امام حسین علیه السلام، شور و حرارتی در دل مؤمنان به جا گذاشته که هرگز به سردی نخواهد گرایید».

اگرچه سخن درباره تأثیری‌گذاری عشق و محبت در تهذیب نفس و تعالی روح انسان فراوان است، لکن در اینجا به این سخن استاد شهید مطهری رحمه الله، بسنده می‌کنیم که پس از تشبیه تأثیرگذاری محبت به اکسیر، می‌گوید:

«کیمیای گران معتقد بودند که در عالم، ماده‌ای وجود دارد به نام «اکسیر» یا «کیمیا» که

۱. «فالنبي والأئمة عليهم السلام كلهم أبواب الجنان؛ لكن باب الحسين مسلکة أوسع، و كلهم سفن النجاة؛ لكن سفينة الحسين مجراها على اللجج الغامرة أسرع و مرساها على السواحل المنجية أيسر، و كلهم مصابيح الهدى؛ لكن محال الاستضاءة بنور الحسين أوسع دائرة، و كلهم الكهف الحصين؛ لكن منهاج كهف الحسين أسمع و أسهل».

می‌تواند ماده‌ای را به ماده دیگری تبدیل کند [و] قرن‌ها به دنبال آن می‌گشتند. شعرا این اصطلاح را استخدام کردند و گفتند آن اکسیر واقعی که نیروی تبدیل دارد، عشق و محبت است؛ زیرا عشق است که می‌تواند قلب ماهیت کند....

از جمله آثار عشق، نیرو و قدرت است. محبت، نیروآفرین است؛ جبان را شجاع می‌کند.... عشق و محبت، سنگین و تنبل را چالاک و زرنگ می‌کند و حتی از کودن، تیزهوش می‌سازد. ... عشق است که از بخیل، بخشنده، و از کم‌طاقت و ناشکیبا، متحمل و شکیبیا می‌سازد. تولید رقت و رفع غلظت و خشونت از روح، و به عبارت دیگر تلطیف عواطف و همچنین توحّد و تأخّد و تمرکز و از بین بردن تشّت و تفرّق نیروها و در نتیجه قدرت حاصل از تجمع، همه از آثار عشق و محبت است (مطهری، ۱۳۷۸ش، ج ۱۶، ص ۲۴۴-۲۴۶).

از همین رو در روایات متعدد به اثربخشی شگرف محبت تصریح، و از ابراز آن نسبت به ناهلان، هشدار داده شده است. از جمله از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرمود: «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ» (امام صادق علیه السلام، ۱۴۰۰ق، ص ۱۹۳)، «انسان [در قیامت] همراه کسی است که او را دوست دارد»، و در روایت دیگر از امیر مؤمنان، علی علیه السلام، نقل شده که فرمود:

إِيَّاكَ أَنْ تُحِبَّ أَعْدَاءَ اللَّهِ وَ تُصَفِّيَ وَدَكَ لِعَيْرِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ فَإِنَّهُ مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا خَيْرَ مَعَهُمْ.
(لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۹۸؛ تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۷۰).

بپرهیز از اینکه با دشمنان خدا رابطه دوستی برقرار کنی، یا اینکه دوستی خود را، برای غیر دوستان خدا خالص کنی. پس به راستی که انسان در روز قیامت با همان کسانی محشور می‌شود که با آنان دوست بوده است.

تأثیرگذاری شگرف عشق و محبت خالصانه در تغییر رفتار، صفات و اعتقاد انسان‌های عاشق و محب، از این جهت است که، بر خلاف عالم دنیا که در آن، معیت، هم‌نشینی و معاشرت افراد غیر هم‌سنخ به لحاظ روحی نیز، امکان‌پذیر است، در روز قیامت و عالم آخرت،

هم‌نشینی و معاشرت انسان با دیگران، تنها مشروط و متوقف بر سنخیت و مشابهت روحی آنان است؛ به بیان دیگر، معیت و همراه شدن محب و عاشق با محبوب و معشوق خود در عالم قیامت، بدان روست که صفات و ویژگی‌های درونی محبوب و معشوق خود را کسب کرده و واقعاً هم‌رنگ و هم‌سنخ او شده است و البته بدیهی است که طبق سنت قطعی الهی که فرمود: «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم، ۳۹)؛ «انسان به جز کار و تلاشش، سرمایه‌ای ندارد»، محب و عاشق، این سنخیت و هم‌رنگی در صفات را، در دنیا و بر اثر همین عشق و محبت به معشوق و محبوب، کسب کرده است.

۷. هشدار و پیام به پیروان

این بخش از زیارت اربعین که هدف اساسی قیام آن حضرت علیه السلام را زدودن جهالت و رفع حیرت از انسان‌ها معرفی می‌کند، هشدار جدی به ما نیز هست که اگر درباره حقایق دین، در جهالت و گمراهی باقی بمانیم یا در تحقق بخشیدن به خصلت‌های انسانی در خود کوتاهی کنیم، در حقیقت با هدف عاشورا به مخالفت برخاسته‌ایم (جمعی از نویسندگان، ص ۴۵۷). از سوی دیگر عبارت مزبور، این پیام را نیز برای دلدادگان مکتب حضرت اباعبدالله علیه السلام دارد که اگر در رفع جهالت و حیرت از خود و جامعه تلاش کنند و حقایق ناب دین را بشناسند و آن را به گوش جهانیان برسانند و همچنین در زدودن خصلت‌های ناپسند و نهادینه کردن اوصاف نیکوی اعتقادی و اخلاقی در خود و جامعه بکوشند، آنان نیز در حقیقت، در تحقق بخشیدن به اهداف قیام آن حضرت علیه السلام سهیم شده‌اند.

جمع‌بندی

- امام صادق علیه السلام در زیارت اربعین، هدف اصلی قیام مقدس سیدالشهدا علیهم السلام را نجات بشریت از بند جهالت و رهایی آنان از سرگشتگی گمراهی بیان فرموده است: «ليستنقذ عبادة من الجهالة و حيرة الضلالة».

- در این بخش از زیارت اربعین، چون واژه‌هایی مانند «بذل»، «مهجه»، «استنقاذ»، «عباد»، «جهالت»، «حیرت» و «ضلالت»، بار معنایی خاصی دارند، دقت و تأمل در معانی لغوی آنها لازم است.

- عبارت «وَبَدَلَ مُهْجَتَهُ فَيْكَ لِيَسْتَقْدَّ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَحَيْرَةِ الضَّلَالَةِ»، اگرچه کوتاه است، از محتوایی بسیار عالی و جامع برخوردار است. این عبارت، هدف از قیام و شهادت آن حضرت را همان اهداف مقدسی بیان می‌کند که در قرآن کریم به عنوان نقشه راه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سایر پیامبران بزرگ الهی عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ترسیم شده است.

- با توجه به اینکه از سویی واژه جهل، در مقابل عقل و ضد آن است و از سوی دیگر، دو امر متضاد- مانند سفیدی و سیاهی- هر دو وجودی‌اند و با هم در یک جا جمع نمی‌شوند، ژرفا، ابعاد و گستره هدف مقدس قیام امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ، بیش از پیش روشن می‌شود؛ زیرا وقتی هدف سالار شهیدان عَلَيْهِ السَّلَامُ از قیام خونین خود نجات انسان‌ها از چنگال جهالت است، پس بالطبع، نتیجه مطلوب قیام آن حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ، وارد شدن عموم انسان‌ها به حوزه تعقل و در نهایت، عاقل شدن همه آنان است.

- عبارت یاد شده، این نکته را نیز می‌رساند که امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ در کربلا خونش را نه به خدا صدقه داد، نه آن را انفاق کرد و نه با آن معامله کرد؛ بلکه این خون پاک و مقدس را به رایگان در راه خدا، تقدیم کرد: «بَدَلَ مُهْجَتَهُ فَيْكَ» و عرض کرد: «من در مقابل این خون، هیچ نظری جز رضایت تو ندارم».

- از فرمایش امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ همچنین استفاده می‌شود که بیماری نادانی و گمراهی مردم عصر آن حضرت، آن قدر عمیق، شدید و ریشه‌دار بود که تنها راه درمان آن، بذل جان بهترین انسان‌های روزگار، یعنی امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ و اهل بیت عصمت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و یاران خاص او بود.

- قرائن و شواهد فراوان تاریخی، از جمله نقش‌آفرینی مستمر پیروان سالار شهیدان عَلَيْهِ السَّلَامُ در اصلاح جوامع اسلامی بلکه بشری و حضور صدها میلیون شیعیان در مراسم‌های عزاداری آن

حضرت در اقصا نقاط جهان و پیاده روی های ده ها میلیونی اربعین حسینی در سال های اخیر به خوبی گویای آن است که بذل خون پاک آن حضرت علیه السلام در تحقق بخشیدن به هدف مقدس یاد شده، بسیار مؤثر افتاده است.

- تأثیر گذاری قیام سالار شهیدان علیه السلام در پاک شدن نفوس مؤمنان از جهل و صفات ناپسند و وابسته به آن، و آراسته شدن آنان به عقل و خصلت های نیکوی متعلق به آن، مثل ایمان، اخلاص، شجاعت، شهامت، بصیرت، توکل، ایثار، استقامت، آزادگی، وفا، حیا و... - که به وضوح در پیروان راستین آن حضرت دیده می شود - نتیجه عشق و محبت شدید آنان به وجود مقدس آن حضرت است؛ محبتی که همواره در دل مؤمنان در حال جوشیدن است.

- این بخش از زیارت اربعین این هشدار جدی را نیز به ما می دهد که اگر در جهالت و گمراهی باقی بمانیم، با هدف عاشورا به مخالفت برخاسته ایم و اگر در رفع جهالت و حیرت از خود و جامعه تلاش کنیم و در زدودن خصلت های ناپسند و نهادینه کردن اوصاف نیکوی اعتقادی و اخلاقی بکوشیم، ما نیز در تحقق بخشیدن به اهداف قیام آن حضرت علیه السلام سهیم شده ایم. البته در این مقال تنها به «نجات بندگان از جهالت» پرداخته شد؛ بررسی و تحلیل «حیرة الضلالة» به مجال دیگر نیاز دارد.

منابع

۱. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۳۸۱ ق). التوحید، محقق / مصحح: هاشم حسینی، چاپ اول، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ ق.
۲. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۳۸۱ ق). کمال الدین و تمام النعمة، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ ق.
۳. ابن درید، محمد بن حسن (۳۲۱ ق). جمهرة اللغة، چاپ اول، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۸ م.
۴. ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ ق). المحکم و المحيط الأعظم، محقق / مصحح: عبدالحمید هندای، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة.

۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ ق). تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین.
۶. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۵۸۸ ق). مناقب آل ابی طالب ﷺ، چاپ اول، قم، علامه، ۱۳۷۹ ق.
۷. ابن فارس، احمد بن فارس (۳۹۵ ق). معجم مقایس اللغة، محقق / مصحح: عبدالسلام محمد هارون، چاپ اول، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۸. ابن مشهدی، محمد بن جعفر (۶۱۰ ق). المزار الكبير (لابن المشهدی)، محقق / مصحح: جواد قیومی اصفهانی، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ ق.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم (۷۱۱ ق). لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۱۰. ازهری، محمد بن احمد (۳۷۰ ق). تهذیب اللغة، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.
۱۱. انصاریان، حسین. نگاهی به مقام امام حسین ﷺ، قم، دار العرفان، ۱۳۸۸ ش.
۱۲. بستانی، فواد افرام. فرهنگ ابجدی، چاپ دوم، تهران، اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۱۳. تستری (شوشتری)، جعفر بن حسین. الخصائص الحسينية، چاپ اول، بی جا، شریف رضی، بی تا.
۱۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۵۵۰ ق). غرر الحکم و درر الکلم، محقق / مصحح: سعید مهدی رجائی، چاپ دوم، قم، دار الکتاب الإسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۱۵. جعفر بن محمد، امام ششم ﷺ (۱۴۸ ق). مصباح الشریعة، چاپ اول، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۰ ق.
۱۶. جمعی از نویسندگان پژوهشکده حج و زیارت. مجموعه مقالات اربعین، تهران، مشعر، ۱۳۹۴ ش.
۱۷. جوادی آملی، عبد الله، شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، محقق: سعید بنی علی، چاپ پنجم، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۸ ش.
۱۸. جوهری، اسماعیل بن حماد (۳۹۳ ق). الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة)، محقق / مصحح: عطار احمد عبدالغفور، چاپ اول، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۳۷۶ ق.
۱۹. حمیری، نشوان بن سعید (۵۷۳ ق). شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکولوم، محقق / مصحح: اریانی / یوسف محمد عبدالله / حسین بن عبدالله عمری، چاپ اول، دمشق، دار الفکر، ۱۴۲۰ ق.

۲۰. رازی تهرانی، قوام الدین محمد. دو رساله فلسفی عین الحکمة و تعلیقات، تهران، انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۵۰۲ ق). مفردات ألفاظ القرآن، محقق / مصحح: صفوان عدنان داوودی، چاپ اول، بیروت - دمشق، دار القلم - الدار الشامیة، ۱۴۱۲ ق.
۲۲. زمخشری، محمود بن عمر (۵۳۸ ق). مقدمة الأدب، چاپ اول، تهران، موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۸۶ ش.
۲۳. سجادی، جعفر. فرهنگ معارف اسلامی، تهران، کومش، ۱۳۷۷ ش.
۲۴. شریف الرضی، محمد بن حسین (۴۰۶ ق). نهج البلاغة، محقق / مصحح: صبحی صالح، چاپ اول، قم، هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۲۵. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد (۳۸۵ ق). المحيط فی اللغة، محقق / مصحح: محمد حسن آل یاسین، چاپ اول، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۴ ق.
۲۶. طوسی، محمد بن الحسن (۴۶۰ ق). تهذیب الأحکام، محقق / مصحح: حسن الموسوی خراسان، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۲۷. طوسی، محمد بن الحسن (۴۶۰ ق). مصباح المتهدج و سلاح المتعبد، چاپ اول، بیروت، مؤسسة فقه الشیعة، ۱۴۱۱ ق.
۲۸. عسکری، حسن بن عبدالله (۳۹۵ ق). الفروق فی اللغة، چاپ اول، بیروت، دار الافاق الجدیة، ۱۴۰۰ ق.
۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۷۵ ق). کتاب العین، چاپ دوم، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۳۰. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب (۸۱۷ ق). القاموس المحيط، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۳۲۹ ق). الکافی، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۳۲. لثی واسطی، علی بن محمد (قرن ۶). عیون الحکم و المواعظ، محقق / مصحح: حسین حسنی بیرجندی، چاپ اول، قم، دار الحدیث، ۱۳۷۶ ش.
۳۳. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی (۱۱۱۰ ق). بحار الأنوار، محقق / مصحح: جمعی از محققان، چاپ دوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

۳۴. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۲۰۵ق). تاج العروس من جواهر القاموس، محقق / مصحح: علی شیری، میرقوام‌الدین محمد رازی تهرانی (۱۰۹۳ق)، چاپ اول، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
۳۵. مطهری، مرتضی. مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۸ش.
۳۶. نوری، حسین بن محمدتقی (۱۳۲۰ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محقق / مصحح: مؤسسه آل‌البتین ع، چاپ اول، قم، مؤسسه آل‌البتین ع، ۱۴۰۸ق.